

دکتر وندی ال ویدر، دانیل، جلسه 16 دانیل 10-12، آخرین دید دانیل

وندی ویدر و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر وندی ویدر در حال تدریس در مورد کتاب دانیل است. این جلسه ۱۶، دانیل ۱۰-۱۲، آخرین رؤیای دانیل است.

این سخنرانی در مورد دانیل ۱۰ تا ۱۲ است که مطالعه ما در مورد کتاب دانیل را به پایان می‌رساند.

دانیل باب‌های ۱۰ تا ۱۲ آخرین رؤیایی است که دانیل می‌بیند. این یک بخش طولانی و کاملاً مفصل است و مکاشفه واقعی در فصل ۱۱ آمده است. فصل ۱۰ تماماً مقدمه‌ای برای دانیل جهت شنیدن مکاشفه است.

فصل دوازدهم پر از بخش پایانی و ترسیم جزئیات است، اما ما کل آن را با هم می‌خوانیم و بررسی می‌کنیم زیرا یک واحد ادبی است. این آخرین تجربه‌ی رؤیایی است که دانیل دارد. این کتاب دانیل با انبوهی از دشواری‌ها به پایان می‌رسد، که نباید تا الان شما را متعجب کند.

مطالب زیادی در مورد مرتب کردن این مکاشفه، به ویژه آنچه در فصل ۱۱ آمده است، وجود دارد که شامل به یاد آوردن اصول اولیه تاریخ بین دو عهد خواهد بود. فصل ۱۱ جزئیات زیادی را ارائه می‌دهد که به صراحت در این مورد ذکر نشده‌اند و من دوباره شما را به این بهترین منبعی که می‌شناسم، منبعی قابل خواندن در مورد آن دوره زمانی، ارجاع می‌دهم. این کتاب به خوبی شما را با جزئیات آشنا می‌کند.

بنابراین، این موضوع به معنای پذیرفتن یا نپذیرفتن آن است، و همچنین ما را به مسئله پیشگویی‌های پس از وقوع بازمی‌گرداند، که وقتی به طور خاص به نکته‌ای در فصل ۱۱ رسیدیم که به یک سوال تبدیل می‌شود، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، این رؤیای آخر، که چهارمین رؤیای دانیل است، مانند فصل ۹، یک رؤیای نمادین نیست. بنابراین، دانیل موجودات جهش‌یافته را نمی‌بیند.

او چیزهایی را نمی‌بیند که نیاز به تفسیر داشته باشند. او در واقع بیشتر به یک وحی یا الهام الهی که توسط یک شخصیت فرشته‌ای یا یک شخصیت الهی به او داده می‌شود، توجه می‌کند، بسته به اینکه از چه دیدگاهی به آن نگاه کنید. این مطلب طولانی است.

جزئیات زیادی دارد و دنیل برای درک آن به تلاش و کمک زیادی نیاز دارد. و به نظر من همه این موارد به اهمیت آن اشاره دارند. این واقعاً اوج کتاب است.

این تصویری از آینده‌ی اسرائیل است که فراتر از این دوره‌ی زمانی خواهد بود که در آن آنها رنج زیادی را تجربه خواهند کرد، و سرانجام وعده‌ی پاداشی را خواهد داد که مردم رنج‌کشیده منتظر آن هستند، یعنی رستاخیز. بنابراین، پاداشی برای مؤمنان، و به مردم اطمینان می‌دهد که داوری برای ستمگران وجود خواهد داشت. بنابراین، این تصویر به سمت همین سمت می‌رود.

این فصل چیزهای زیادی دارد که رؤیاهای فصل‌های ۷، ۸ و ۹ را به ذهن متبادر می‌کند، اما واقعاً بیشترین ارتباط مستقیم را با فصل ۸ دارد. ایمی مریل ویلیس، که فکر می‌کنم پایان‌نامه منتشر شده اوست، چندین فصل، حداقل در این کتاب، در مورد این استدلال نوشته است که رؤیای موجود در دانیل ۸ نوعی ساختار اساسی است و سپس این رؤیا هر یک از آن جزئیات یا هر یک از آن مسائل را در بر می‌گیرد و آنها را با جزئیات بیشتری شرح می‌دهد. بنابراین، او آن را یک روایت تاریخی دقیق‌تر و پایان کاملاً حل‌شده‌ای می‌نامد.

که در فصل ۸ وجود نداشت. بنابراین، اگر در فصل ۸ به یاد داشته باشید، من آن را نوعی تسلی خاطر یا تشویق خسیسانه نامیدم. تشویق این بود که خدا افسار شر را در دست دارد.

رنج تا ابد ادامه نخواهد داشت. بالاخره تمام خواهد شد. این دلگرمی بود.

خب، این رؤیا قرار است بگوید، بله، رنج پایان خواهد یافت، اما پاداشی برای صالحان وجود دارد. داوری برای ظالمان است. بنابراین، آن را به سوی حل نهایی اش می‌برد.

از نظر یک طرح کلی واقعاً اساسی، قبلاً به آن اشاره کردم. بنابراین، فصل ۱۰ مقدمه است و دانیال را برای دیدن یا شنیدن و دریافت این وحی آماده می‌کند. تمام فصل ۱۱ و چند آیه در فصل ۱۲ وحی واقعی است و سپس به سمت دیگر آن می‌رویم، چیزی شبیه به این پاکسازی، چند نکته نهایی که پیام آور باید به دانیال بگوید، و سپس با مجموعه‌ای گنج‌کننده از اعداد و ارقام به پایان می‌رسانیم.

خب، صبر کنید بسیار خوب، این متن، به دلیل طولانی بودنش، من آن را تکه تکه می‌خوانم نه اینکه سعی کنم کل آن را یکجا بخوانم. بنابراین، هر بخش را می‌خوانم، به شما می‌گویم که در مورد چیست و در مورد مسائل موجود در آن بحث می‌کنم، و سپس ادامه می‌دهیم.

بنابراین، در آیات ۱ تا ۹ از فصل ۱۰، دانیال رؤیایی از یک پیام آور آسمانی می‌بیند، و او از آیه ۱ شروع می‌کند، و ما به ارجاع فضا-زمان می‌رسیم. بنابراین می‌گوید، و این بخش اول توسط دانیال نوشته نشده، بلکه یک مقدمه روایی است که روایت دانیال را تنظیم می‌کند. بنابراین در سال سوم کوروش، پادشاه پارس، پیامی به دانیال، که بلطشصر نام داشت، وحی شد، و پیام درست و حاکی از یک درگیری بزرگ بود، اما او پیام را درک کرد و از رؤیا درک درستی داشت.

بنابراین، ما در سال سوم کوروش قرار داریم، درست پس از صدور اعلامیه‌ای مبنی بر بازگشت یهودیان به سرزمین خود. حدود سال ۵۳۶ میلادی است، بنابراین ما حدود سه سال، دو یا سه سال پس از رؤیای فصل هفتم. بنابراین، تا این زمان، پایه‌های معبد در اورشلیم گذاشته شده بود، اما پس از آن کار به دلیل ۹ وجود انواع مخالفت‌ها رها شده بود. بنابراین، بازسازی به اولین مانع خود رسیده است.

رؤیایی که دانیال قرار است ببیند، نشان می‌دهد که او احتمالاً می‌داند که بازسازی هنوز در سرزمین مادری اش به طور کامل در حال انجام نیست، اما رؤیای او به او نشان می‌دهد که درگیری بزرگتری در پیش است، که حتی در آن سوی این بازسازی، درگیری بزرگی هنوز در راه است. در آیات ۲ تا ۳، دانیال شروع به صحبت می‌کند و ما را با این رؤیا آشنا می‌کند. بنابراین، در آن روزها، یعنی سال سوم کوروش، من، دانیال، سه هفته کامل سوگواری کرده بودم.

من هیچ غذای خوشمزه‌ای نخوردم، گوشت یا شراب وارد دهانم نشد و تا پایان سه هفته هیچ پمادی هم استفاده نکردم. بنابراین در اینجا اشارات بیشتری به فضا-زمان داریم. ما می‌دانیم که دانیال چه می‌کند.

او سوگواری می‌کرده. احتمالاً خیلی گرسنه بوده. خیلی ضعیف بوده، که در واقع احتمالاً بخشی از دشواری دریافت این وحی را تشکیل می‌دهد.

باشه، اون قسمت رو نگه می‌دارم. خب، اون عزاداری می‌کرده، روزه می‌گرفته و دعا می‌کرده. به ما نگفته‌اند چرا.

راوی این را نمی‌گوید، یا دانیال به ما نمی‌گوید که چرا روزه می‌گیرد. شاید این واقعیت که بازسازی خانه هنوز واقعاً آغاز نشده، دلیلی برای سوگواری باشد. شاید او سعی دارد بهتر بفهمد که خدا در این زمانه‌ی گیج‌کننده چه می‌کند، چرا وعده‌ها محقق نشده‌اند.

ما نمی‌دانیم. در آیات ۴ تا ۹، دانیال از ظهور یک مرد یا شبیه مرد خبر می‌دهد. بنابراین، در روز بیست و چهارم ماه اول، که کاملاً مشخص است، در حالی که من در کنار رودخانه بزرگ، یعنی دجله، بودم، چشمانم را بالا آوردم و نگاه کردم، و اینک مردی با لباس کتانی آنجا بود که کمربندی از طلای خالص اوفاز به کمر داشت.

بدنش نیز مانند زمرد بود. چهره‌اش برق‌آسا و چشمانش مانند مشعل‌های فروزان

، بازوها و پاهایش مانند برق برنز صیقلی بودند. و صدای سخنانش مانند صدای غوغا بود. اکنون من، دانیال، تنها آن رؤیا را دیدم، در حالی که مردانی که با من بودند، آن رؤیا را ندیدند.

با این وجود، ترس شدیدی بر آنها مستولی شد و آنها فرار کردند تا خود را پنهان کنند. بنابراین، من تنها ماندم و این رؤیای بزرگ را دیدم، اما هیچ نیرویی در من باقی نمانده بود. رنگ طبیعی من به رنگ پریدگی مرگبار تبدیل شد و هیچ نیرویی در من باقی نماند.

اما من صدای سخنان او را شنیدم، و به محض اینکه صدای سخنان او را شنیدم، به صورتم، رو به زمین، به خواب عمیقی فرو رفتم. بنابراین ابتدا، ادامه‌ای از ارجاع فضا-زمان وجود دارد. به طور خاص به ما گفته شده است که این روز بیست و چهارم ماه اول است، که جزئیات عجیبی است. با این حال، چیزی که به ما می‌گوید این است که در واقع، این دوره عزاداری که دانیال در آن بوده است، با اعیاد یهودی فصیح و نان فطیر همپوشانی دارد.

معمولاً آن اعیاد زمان شادی و سرور بودند. عید فصیح، جشن رهایی خدا از مصر بود. بنابراین، صرف نظر از دلیل دانیال، انگیزه او برای روزه گرفتن و دعا، برای او به اندازه کافی مهم بود که از این جشن سالانه، از این جشن‌های سالانه صرف نظر کند.

استیون میلر معتقد است که دانیال ممکن است روزه گرفته باشد زیرا به عید فصیح فکر می‌کرده است، که او را به یاد رهایی مصر توسط خدا در زمان‌های بسیار دور می‌انداخت، و او منتظر و امیدوار به رهایی کنونی اسرائیل است، که توضیحی قابل قبول، توضیحی بسیار خوب است. در کتاب مقدس آمده است که او در کنار رود بزرگ است، و سپس مشخص می‌کند که آن رود دجله است. دلیل اینکه آن را مشخص می‌کند این است که در کتاب مقدس، رود بزرگ معمولاً فرات است.

اما اینجا، این دجله است که خارج از بابل قرار دارد. باز هم، ما نمی‌دانیم چرا او آنجاست. او به ما نمی‌گوید

آیا او فقط در حال اعتکاف است، شاید؟ آیا او برای کارهای رسمی آنجاست و به یک سفر فرعی می‌رود؟ ما نمی‌دانیم. اما در این رؤیا، او واقعاً به نظر می‌رسد که در محل حضور دارد. او در حالت خلسه نیست

و واقعاً آنجاست. او مردی را می‌بیند که لباس کتانی پوشیده است، و هرگز نامی از این مرد نمی‌برد، و در ادامه نیز نامی از او نمی‌برد. و بسیاری از مفسران معتقدند که این شخص جبرئیل است.

احتمالاً این محبوب‌ترین انتخاب است. ما قبلاً جبرئیل را دیده‌ایم، دو بار در کتاب دانیال. اما سوال من این است، که اگر ما جبرئیل را می‌شناسیم، چرا این نام به او داده نشده است؟ در فصل آخر، او گفت، جبرئیل که قبلاً بر من ظاهر شد.

پس چرا فقط نمی‌گوییم که جبرئیل است؟ و سوال دوم من این است که دانیال واکنش واقعاً عجیبی به جبرئیل نشان می‌دهد، اگر این سومین باری باشد که او را می‌بیند. او فقط رنگش را می‌پراند. او وحشت‌زده است.

او اساساً به خواب عمیقی فرو می‌رود. به نظر می‌رسد که این یک واکنش بسیار شدید به یک موجود فرشته‌مانند است که قبلاً دیده است. و صادقانه بگویم، توصیف این موجود، اگر همین‌جا خواندن فصل را متوقف کنید، بسیار شبیه رؤیاهای حزقیال از خدا در حزقیال ۱ به نظر می‌رسد، جایی که این چهره را با ظاهری رعد و برق، مشعل‌های شعله‌ور به جای چشم‌ها، برنز صیقل داده شده و صدای غوغا در صدایش دارید.

این واقعاً شبیه یک تجلی الهی به نظر می‌رسد. شبیه ظهور خداست. در واقع نظر من این است که این یا ظهور خود خداست، یا می‌تواند ظهور پیش از تجسم مسیح باشد.

ایرادات اصلی که نویسندگان یا محققان معمولاً به این موضوع می‌گیرند این است که آنچه فرشته یا این موجود، از نظر من فرشته نیست، فرشته نیست. از نظر من، این یک تجلی الهی است. اما آنچه این موجود می‌گوید، به نظر نمی‌رسد چیزی باشد که خدا باید بگوید.

بنابراین، فرشته توضیح می‌دهد که چرا دیر کرده است. او باید قبلاً اینجا می‌بود، اما می‌گوید، شاهزاده پارس مرا بازداشت کرده است. او ۷۰ روز در برابر من مقاومت کرد و من مجبور شدم منتظر میکائیل بمانم تا به کمکم بیاید.

و متکلمان می‌گویند من نمی‌توانم خدا باشم. این شبیه خدا به نظر نمی‌رسد. در واقع، ترامپر لانگمن، که من واقعاً به عنوان یک مفسر برای او احترام قائلم، می‌گوید اولین انگیزه ما این است که بگوییم این یک تجلی الهی است.

اما سپس آنچه را که مخالفت اصلی با آن می‌داند بیان می‌کند. او می‌گوید، چه قدرتی می‌تواند به مدت ۲۱ روز در برابر خدا مقاومت کند، همانطور که ظاهراً شاهزاده پادشاهی پارس انجام داده است؟ آیا واقعاً می‌توانیم تصور کنیم که خدا در اهدافش به این اندازه مؤثر، حتی اگر موقتاً، ناکام بماند؟ سپس، استیون میلر به این موضوع می‌افزاید و می‌گوید که این زبان، زبان ناکام ماندن، هنگام استفاده در مورد یک خدا نامناسب است. به عنوان مثال، هیچ موجودی نمی‌تواند در برابر قدرت خود خدا مقاومت کند.

بنابراین، من می‌توانم به آنچه آنها می‌گویند احترام بگذارم، اما نمی‌دانم چگونه می‌توانیم به این وضوح بگوییم که اهداف خدا در چنین مبارزه‌ای چه بوده است؟ شاید او اهدافی داشته که ما نمی‌دانیم. ثانیاً، با توجه به اطلاعات کمی که در کتاب مقدس در مورد نحوه عملکرد جهان ماوراءالطبیعه داریم، چگونه می‌توانیم بگوییم که خدا در مبارزات آسمانی، صرف نظر از اینکه چه شکلی هستند، چه کاری را مجاز می‌داند و چه کاری را مجاز نمی‌داند؟ من نمی‌دانم که آنها چه شکلی هستند. ما تعداد زیادی از آنها را در کتاب مقدس نمی‌بینیم، اما نمی‌دانم که آیا می‌خواهم جسارت کنم و بگویم که خدا چه چیزی را ممکن است مجاز بداند یا نه.

و سومین نظری که در مورد آن دارم این است که اگر واقعاً این مبارزه‌ای بین ظهور خدا یا خود خدا یا فرشته خداوند باشد، اگر نوعی مبارزه الهی برای غلبه بر آن باشد، اولین مورد از این نوع در کتاب مقدس نخواهد بود. اگر به سفر پیدایش برگردید، یعقوب با فرشته خداوند مسابقه کشتی می‌گیرد و به نظر می‌رسد که مبارزه‌ای تمام‌عیار بوده است. و شما تعجب می‌کنید که خب، در پایان روز، فرشته پای یعقوب را لمس می‌کند و این پایان ماجرا است.

خب، چرا او این کار را از همان ابتدا انجام نداد؟ ما اهداف خدا یا آنچه را که خدا ممکن است اجازه دهد یا ندهد، درک نمی‌کنیم. بنابراین، می‌خواهم بگویم که این شبیه یک تجلی الهی است. من آن را یک تجلی الهی می‌نامم و اجازه می‌دهم راز اینکه این امر در واقع از نظر مبارزه آسمانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد، به عنوان یک راز باقی بماند.

فقط دانیال این را می‌بیند. همراهانش نمی‌توانند آن را ببینند. آنها وحشت‌زده هستند.

آنها او را با این موضوع تنها می‌گذارند. و هنگامی که آن مرد، آن مرد، این چیزی است که او را اینگونه خطاب می‌کند، شروع به صحبت می‌کند، دانیال به خواب عمیقی فرو می‌رود. و سپس، در آیات ۱۰ تا ۱۵، آن موجود، آن مرد، با کلامی دلگرم‌کننده و نوازشی توانمندساز، او را برای دریافت وحی آماده می‌کند.

پس، ناگاه دستی، یا دستی، دستی مرا لمس کرد و مرا لرزان بر روی دست‌ها و زانوهایم قرار داد. او به من گفت: «ای دانیال، ای مرد محترم، سخنانی را که می‌خواهم به تو بگویم بفهم و راست بایست، زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام.» وقتی این کلام را به من گفت، لرزان برخاستم.

سپس به من گفت: «ای دانیال، مترس، زیرا از همان روز اول که دل خود را بر فهمیدن این موضوع گذاشتی و در برابر خدای خود فروتن شدی، سخنانت شنیده شد و من به سخنان تو پاسخ دادم. اما شاهزاده‌ی پادشاهی پارس ۲۱ روز با من مخالفت کرد. آنگاه میکائیل، یکی از شاهزادگان ارشد، به کمک من آمد، زیرا من «آنجا نزد پادشاهان پارس مانده بودم».

اکنون آمده‌ام تا به تو درکی از آنچه در روزهای آخر برای قوم تو اتفاق خواهد افتاد، بدهم، زیرا این رؤیا مربوط به روزهای آینده است. وقتی او مطابق این سخنان با من سخن گفت، رویم را به سوی زمین برگرداندم و زبانم بند آمد. بنابراین، این [رویا] شدید است، بسیار سخت است، و دانیال برای دریافت این وحی به چندین عمل تقویت‌کننده نیاز دارد.

ابتدا دستی او را لمس می‌کند، او را روی دست‌ها و زانوهایش بلند می‌کند. سپس صدایی به او می‌گوید که بایستد. صدا به او می‌گوید نترس و به او اطمینان می‌دهد که در پاسخ به دعای دانیال، او آنجاست.

و سپس به او اطمینان می‌دهد که این تأخیر، دیر رسیدن او، به دلیل بی‌توجهی او نبوده، به این دلیل نبوده که خدا به دانیال بی‌توجه بوده، بلکه دلیلی برای آن وجود داشته است. دلیلش این است که شاهزاده پارس او را معطل کرده بود، و او به کمک میکائیل نیاز داشت. همانطور که قبلاً گفتم، این موضوع سوالات زیادی در مورد موجودات الهی و جنگ معنوی برای ما باقی می‌گذارد که من قصد ندارم به آنها پاسخ دهم.

خود کتاب مقدس پاسخ‌های قطعی بسیار کمی ارائه می‌دهد، بنابراین من از این موضوع صرف نظر می‌کنم. اگرچه باید بگویم که ایده موجودات الهی که بر ملت‌ها حکومت می‌کنند، در خاور نزدیک باستان و حتی در کتاب مقدس به طور گسترده شناخته شده است. بنابراین چندین سخنرانی پیش، وقتی در مورد شورای الهی صحبت می‌کردیم، در مورد خدای اصلی یا در مورد بنی‌اسرائیل، یهوه صحبت کردیم.

در مورد سایر شوراهاى الهى خاور نزدیک باستان، ال سرزمین‌هاى را به لایه دیگری از موجودات الهى اختصاص می‌داد و آن سرزمین‌ها را آنها مسئول، اداره کننده و حاکم بر آنها می‌دانستند. آنها در قبال آنها پاسخگو بودند، اما در قبال آنها نیز مسئول بودند. میکائیل، شاهزاده قوم دانیال و یکی از شاهزاده‌هاى اصلی

بنابراین، میکائیل، در ادبیات معبد دوم، میکائیل به عنوان یک فرشته مقرب شناخته می‌شود. او کسی است که در میان موجودات الهى دارای اقتدار است. در عهد عتیق، این تنها جایی است که او با نام ظاهر می‌شود.

در عهد جدید، او در متن جالبی در کتاب یهودا و در کتاب مکاشفه آمده است. بنابراین، جبرئیل و میکائیل تنها دو فرشته‌ای هستند که در کتاب مقدس نامشان ذکر شده است. بنابراین، دانیال هدف این پیام را بیان کرد و این همان چیزی است که در آینده برای قومش اتفاق خواهد افتاد.

این عبارت، که هنوز زمانی در راه است، در جاهای دیگری از عهد عتیق نیز دیده می‌شود که هیچ اشاره‌ای به مفاهیم آخرالزمانی ندارد، هرچند گاهی اوقات می‌تواند چنین مضامینی داشته باشد. با توجه به آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، به نظر می‌رسد آنچه فرشته در مکاشفه خود خواهد گفت، به نقطه عطفی در تاریخ اسرائیل و آنچه در زمان پایان اتفاق خواهد افتاد، اشاره دارد. بنابراین، دو زمان جداگانه از پایان

و دانیال دوباره با شنیدن این کلمه به زمین می‌خورد. در آیات ۱۶ و ۱۷، او برای دومین بار با قدرت لمس می‌کند. پس، بنگرید، کسی که شبیه انسان بود، لب‌های مرا لمس می‌کرد.

آنگاه دهانم را گشودم و سخن گفتم و به کسی که در برابرم ایستاده بود گفتم: ای پروردگار من، در اثر این رؤیا، درد و رنج بر من مستولی شده است. دیگر توانی ندارم. زیرا چنین بنده‌ای از بندگان پروردگارم چگونه می‌تواند با چنین پروردگاری سخن بگوید؟ در مورد من، اکنون دیگر توانی نمانده و نفسی در من نمانده است.

بنابراین، دانیال گزارش می‌دهد که کسی مانند انسان لب‌های او را لمس می‌کند. شاید اشعیا ۶ را به خاطر بیاورید، جایی که اشعیا لب‌های او را لمس کرد. آنجا برای تطهیر بود.

لب‌های ارمیا لمس می‌شوند تا بتوانند صحبت کند. در این مورد، دانیال لزوماً نیازی به صحبت کردن ندارد. این نوعی تقویت برای دریافت وحی است.

یا شاید او به اندازه‌ای قدرت دریافت کند که بگوید قدرتش از بین رفته است، که این همان چیزی است که، اینجا اتفاق می‌افتد. در آیات ۱۸ و ۱۹، او سومین لمس توانمندساز را دریافت می‌کند. بنابراین، آیه ۱۸ سپس این یکی با ظاهر انسانی، دوباره مرا لمس کرد و مرا تقویت نمود.

او گفت، ای مرد والامقام، نترس. درود بر تو. دلیر باش و شجاع باش.

حالا، به محض اینکه با من صحبت کرد، من قدرت گرفتم و گفتم، باشد که پروردگارم سخن بگوید، زیرا تو مرا تقویت کردی. بنابراین، این موجود انسانی انسان‌نما دوباره او را لمس می‌کند و او را تقویت می‌کند. یکی مانند یک انسان، با او صحبت می‌کند و می‌گوید، نترس.

حالا، بالاخره، دانیال آماده صحبت است. باید بگویم که کمی اختلاف نظر یا سردرگمی در مورد اینکه چند (he) موجود در این متن صحبت می‌کنند وجود دارد. اگر قرار بود همه را با هم بخوانم، اشارات زیادی به او وجود داشت، و شما کاملاً مطمئن نیستید که چند شخصیت در این صحنه حضور دارند (he) و او

آنچه برای دانیال اتفاق می‌افتد هنوز کاملاً واضح است و خود پیام هم نسبتاً واضح است، اما اینکه چند موجود حضور دارند، ما کاملاً مطمئن نیستیم. بسیار خوب، و سپس، چیزی که من آن را یک تجلی الهی می‌دانم، توضیحی برای دلیل تأخیر او ارائه می‌دهد. پس، او گفت، و اینکه چرا آمده است

، سپس گفت، آیا فهمیدی چرا آمدم؟ اکنون برمی‌گردم تا با شاهزاده پارس بجنگم. پس، من می‌روم و اینک شاهزاده یونان در شرف آمدن است. با این حال، آنچه را که در کتاب، در نوشته حقیقت، نوشته شده است، به شما خواهم گفت.

با این حال، کسی نیست که محکم در کنار من در برابر این نیروها بایستد، جز میکائیل، شاهزاده شما. در سال اول داریوش مادی، من برخاستم تا مشوق و محافظ او باشم. خب، پس اینجا افکار مختلفی در جریان است.

گاهی اوقات، متحد کردن آنها در یک واحد منسجم دشوار است، اما واضح است که این پیام فوری است این مرد می‌گوید، می‌دانید چرا آمده‌ام؟ من این پیام را به شما می‌دهم، حتی با اینکه واقعاً باید برگردم آنجا. من اینجا هستم تا این پیام را به شما بدهم. بنابراین، این یک پیام مهم است.

او عجله دارد که برگردد، و این اهمیت چیزی را که می‌خواهد بگوید نشان می‌دهد، اینکه او از چنین مبارزه‌ی مهمی فراخوانده شده تا پیامی را به دانیال برساند. ذکر نام میکائیل کمی حاشیه‌ای است. بنابراین، او گفت هیچ کس نیست که در کنار من در برابر این نیروها بایستد جز میکائیل، شاهزاده‌ی تو.

او در حالی که برای رساندن این پیام به اینجا آمده، همه چیز را به دست میکائیل سپرده است. در باب ۷، در مورد این اشاره به نوشته حقیقت یا کتاب حقیقت، ما با چندین کتاب در زمینه داوری مواجه شده‌ایم. دانیال کتاب‌ها یا طومارهای ارمیا را می‌خواند. من فراموش کرده‌ام که چه کتاب‌های دیگری وجود دارد، اما این کتاب متفاوتی است.

به نظر می‌رسد این کتاب حاوی سیر تاریخ برای ملت‌ها و قوم خدا باشد. این کتاب شبیه به چیزی است که در اساطیر بابلی به عنوان لوح‌های سرنوشت شناخته می‌شود، که مسیر سال آینده را، حداقل برای بابلی‌ها ترسیم می‌کنند. اما به نظر می‌رسد این کتاب خاص، سیر تاریخی را که او برای آشکار کردن آن آمده است، در خود دارد.

نکته‌ی فرعی دیگری که او مطرح می‌کند این است که او در سال اول سلطنت داریوش به میکائیل کمک کرد. در اینجا دوباره به داریوش مادی می‌پردازیم. در سال اول سلطنت داریوش مادی چه اتفاقی افتاد که ممکن است نیاز به تقویت فرشتگان بیشتری داشته باشد؟ دانیال آن را به طور کامل شرح نمی‌دهد.

فرشته آن را به طور کامل بیان نمی‌کند. می‌توانیم حدس بزنیم. ما دوباره اینجا در صفحه ۵۳۹ هستیم.

چرا ممکن است داریوش و نیروهای آسمانی که شاید نماینده داریوش بودند، در حال جنگیدن بوده‌اند؟ چه مبارزه‌ای ممکن است در جریان بوده باشد که می‌توانسته به طور خاص شدید باشد؟ خب، شاید شاهزاده‌های آسمانی برای جلوگیری از بازگشت اسرائیل به سرزمینشان می‌جنگیدند. نمی‌دانم. این یک احتمال است ...

در این سال اول داریوش اتفاقی می‌افتد که آنقدر مهم است که میکائیل به کمک نیاز دارد. سپس به وحی از کتاب حقیقت یا نوشته حقیقت می‌رسیم. این بخش طولانی است.

این اساساً تمام فصل ۱۱ است، به جز آیه اول و چهار آیه اول فصل ۱۲. قبل از اینکه به متن اصلی پردازیم، قصد دارم مقدمه‌ای کوتاه برای این بخش ارائه دهم. در بخش‌های بسیار کوتاه‌تری به آن خواهیم پرداخت.

همانطور که فرشته این وحی را بیان می‌کند، اساساً پنج حوزه مورد توجه نبوی یا پنج دوره خاص وجود دارد که او قرار است از آنها عبور کند. او قرار است درباره ایران صحبت کند. او قرار است درباره یونان صحبت کند، که از آنها به عنوان پادشاه قوی یا یک پادشاه قوی یاد خواهد کرد.

او قرار است درباره مصر و سوریه صحبت کند، به طور خاص برای کلماتی که ممکن است اینجا تشخیص دهیم. اینها بطلمیوس و سلوکیان هستند. او قرار است درباره آنتیوخوس چهارم اپیفانس صحبت کند، که فقط به عنوان فرد منفور نامیده می‌شود، یا به روایتی او را فرد حقیر می‌نامند.

بعد بخشی هست که خیلی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته درباره پادشاهی که خودش را بزرگ می‌کند. وقتی به آن بخش می‌رسیم، از دقیقه ۱۱:۳۶ شروع می‌شود. فهمش خیلی سخت می‌شود چون ما تا اینجا وقایع تاریخی را دنبال می‌کردیم، و بعد تغییر می‌کند، و ناگهان، دیگر نمی‌توانیم ارجاعاتی پیدا کنیم که به تاریخ مربوط باشد.

دو راه برای برخورد با این موضوع وجود دارد. یا پیامبر اشتباه کرده است، یا ما از صحبت کردن فقط در مورد آنتیوخوس اپیفانس به صحبت کردن در مورد یک دجال آینده تغییر مسیر داده‌ایم. قبل از اینکه به این (پیشگویی پس از وقوع) پردازیم، زیرا این *ex-eventu* بخش پردازیم، می‌خواهم دوباره به موضوع پیشگویی موضوع وقتی به آیه ۳۶ برسیم، به یک مسئله تبدیل خواهد شد.

ما خیلی قبل‌تر در این دوره در مورد این موضوع صحبت کردیم، اما می‌ترسم که شاید بیشتر از اینکه چیزی را روشن کرده باشم، شما را گیج کرده باشم. آنقدر گذشته که بدون شک آن را فراموش کرده‌اید. بگذارید دوباره امتحان کنم.

پیشگویی پس از واقعه یا پیشگویی پس از واقعه، در ژانر ادبیات آخرالزمانی شناخته شده است. فکر نمی‌کنم کسی لزوماً این را انکار کند. سوال بسیاری از محققان انجیلی این است که آیا این ژانر یا آن عنصر ادبیات آخرالزمانی در کتاب دانیال نقش دارد یا خیر.

مردم دلایل مختلفی برای این فکر دارند که اینطور نیست، اما من سعی می‌کنم به همه این موارد پردازم. نحوه کار این موضوع به این صورت است. من قصد دارم در مورد آن با توجه به کتاب دانیال صحبت کنم.

دارند، در نظر بگیرم تا بتوانم آن را به *ex-eventu* من قصد دارم موضع کسانی را که دیدگاه پیشگویی در کتاب دانیال، ادعا می‌کند که یک یهودی ناشناس قرن *ex-eventu* بهترین شکل توضیح دهم. پیشگویی دوم وجود دارد که در طول این آزار و اذیت آنتیوخوس در فلسطین زندگی می‌کند. تاریخ مشخصی که آنها برای نگارش این پیشگویی ارائه می‌دهند، سال ۱۶۷ است.

زمانی است که آزار و اذیت توسط آنتیوخوس چهارم اپیفانس واقعاً اوج می‌گیرد. این زمانی است که ۱۶۷ معبد مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد و از آنجا اوضاع رو به وخامت می‌رود. ما این پیامبر را که دانیال نام می‌گذاریم، قرار خواهیم داد، اگرچه از این دیدگاه، او یک یهودی ناشناس قرن دوم است که نام دانیال را برای خود برگزیده است.

شما می‌گویید، خب، چرا او باید این کار را بکند؟ خب، این ژانر این‌طور کار می‌کند. خب، او در بحبوحه یک دوران واقعاً پراشوب است. قومش مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، و بخشی از هدف آنچه او می‌خواهد

بنویسد، تشویق قومش به این است که خدا بر مسیر تاریخ بشر کنترل دارد. اگر بتوانید این را به شما یادآوری کنید، می‌توانید مطمئن باشید که او بر مسیر تاریخ آینده نیز کنترل دارد.

بنابراین، هدف نشان دادن کنترل خدا بر این تاریخ تعیین شده است. او همه چیز را در دستان خود دارد. این بخشی از چیزی است که آنها با این کار سعی در انجام آن دارند.

بنابراین، کاری که او انجام می‌دهد این است که به عقب برمی‌گردد و این شخصیت بسیار محترم و قابل احترام را از زمان تبعید انتخاب می‌کند. دانیال واقعی. دانیال تاریخی.

و آن دانیال تاریخی، زبان او می‌شود، یا او قرار است سخنگویی باشد که از نام دانیال استفاده می‌کند. بنابراین، این پیشگویی به نام دانیال بیان شده است، اما توسط یهودی مترادف در قرن دوم بیان شده است و آنچه این پیشگویی که دانیال ارائه می‌دهد این است که او تاریخ زمان را تا، مطمئناً، تا این لحظه بازگو می‌کند.

بنابراین، او قرار است درباره امپراتوری پارس صحبت کند. او قرار است درباره امپراتوری یونان صحبت کند. او قرار است درباره این سلوکیان و بطلمیوسیان که به صحنه آمدند صحبت کند.

و او قرار است همه این پیشگویی‌ها را دقیقاً درست از آب دریاورد. چرا؟ خب، چون برای این شخص که واقعاً آن را می‌نویسد، این تاریخ است، درست است؟ اما او آن را طوری می‌نویسد که انگار دانیال است که اینجا زندگی می‌کند و آن را پیشگویی می‌کند. بنابراین، ظاهراً این دانیال است، دانیال واقعی، اما صدای واقعی این شخص است.

بنابراین، او همه چیز را درست می‌گوید و در این پیشگویی در فصل ۱۱، جزئیات قابل توجهی داریم. منظوم این است که وقتی آن را بررسی می‌کنیم، مثل پر کردن جای خالی است. می‌توانید نام‌های تاریخی را در این پیشگویی قرار دهید و مثل این است که در حال خواندن یک کتاب تاریخ هستید.

این واقعاً برخلاف هر چیز دیگری است که در پیشگویی‌های کتاب مقدس داریم. فقط عجیب است. حالا، از نظر ادبیات آخرالزمانی و آن ژانر عجیب نیست، اما در کتاب مقدس عجیب است.

بنابراین، این یعنی ما کاملاً مطمئن نیستیم که با آن چه کار کنیم. بنابراین، وقتی او به این بخش از تاریخ می‌رسد، تمام جزئیات. منظوم این است که او این تاریخ را خیلی خوب می‌داند.

تمام جزئیات آنجاست. این دیدگاه خواهد گفت که کل این ژانر در واقع دلیل وجود این شخص مرموز. داریوش مادی، است. این یک نکته فرعی است.

این به خودی خود هیچ ربطی به فصل ۱۱ ندارد. بنابراین، آنچه این دیدگاه می‌گوید این است که چون این یک پیشگویی از پیش تعیین شده است، این نویسنده‌ی واقعی در مورد تاریخ باستان با او صحبت می‌کند و او کمی گیج شده است. بنابراین، به جای کوروش، او داریوش را گفته است.

بنابراین، او آن افراد را عوض کرد چون واقعاً تاریخش را خوب نمی‌دانست، که به نظر من واقعاً بد است. منظوم این است که حتی اگر من این دیدگاه را داشته باشم، اگر این دیدگاه را نداشته باشم، این واقعاً یک دیدگاه فاسد از دیدگاه این مرد نسبت به تاریخ است. من فکر می‌کنم می‌توانیم به نویسندگان کتاب مقدس کمی بیشتر از این اعتبار بدهیم که مرتکب چنین خطای بزرگی شده‌اند و آن را چهار بار تکرار کرده‌اند.

او چهار بار او را داریوش مادی خطاب می‌کند. به هر حال، این ربطی به موضوع ندارد. من از موضوع اصلی منحرف می‌شوم.

خب، او تقریباً تا اینجا به این نکته اشاره می‌کند، و این آیه ۱۱:۳۶ است. تقریباً تا جایی که بحث تمام می‌شود، و بعد او مدام در مورد آنتیوخوس، پادشاهی که خود را برتر می‌داند، صحبت می‌کند و شروع به گفتن چیزهایی می‌کند که در اسناد تاریخی نمی‌توانیم پیدا کنیم. بنابراین، او در مورد آنتیوخوس، جایی که آنتیوخوس خواهد مرد، پیش‌بینی‌هایی می‌کند، اما به نظر می‌رسد که اسناد تاریخی با آن مطابقت ندارند.

بنابراین، این نظریه می‌گوید، خب، بله، چون از این نقطه به بعد، او در واقع پیش‌بینی می‌کند. در اینجا، او فقط تاریخ را روایت می‌کند. البته، او حرفش را درست زد.

اینجا، او واقعاً پیش‌بینی می‌کند. در بعضی از آنها، درست حدس می‌زند و در بعضی دیگر، اشتباه می‌کند. بنابراین، به او اجازه خطا می‌دهند زیرا او واقعاً پیش‌بینی می‌کند.

است. و برخی از محققان می‌گویند، خب، پس سوال این ex-eventu خب، این خلاصه‌ی نحوه‌ی کارکرد می‌شود که اگر شما یک محقق انجیلی یا مسیحی هستید و این دیدگاه را دارید، پس باید توضیح دهید که چگونه این موضوع اشتباه برداشت شده است، چگونه چنین چیزی می‌تواند در کتاب مقدس وجود داشته باشد. چگونه ما آن را اشتباه برداشت می‌کنیم؟ چگونه پیش‌بینی‌ای داریم که اشتباه است؟ که این به دیدگاه شما در مورد کتاب مقدس و معنای مرجعیت کتاب مقدس، معنای الهام و چگونگی تأثیر استفاده از ژانرها در همه این موارد برمی‌گردد.

خب، کمی، خیلی پیچیده می‌شود. فقط به چند سوال اساسی نیاز دارد. اما گذشته از همه اینها، این نحوه عملکرد این دیدگاه است.

بنابراین، اینکه آیا این نوع ژانر برای کتاب مقدس مناسب است یا خیر، سوالی است که می‌خواهم به شما واگذار کنم تا خودتان در مورد آن فکر کنید. برخی افراد نظرات بسیار محکمی دارند. این نوع ژانری نیست که خدا از آن استفاده کند.

بعضی دیگر می‌گویند، خب، این یک ژانر است. خدا می‌تواند از هر جنبه‌ای از ادبیات یا انواع نوشتار که می‌خواهد استفاده کند. او می‌تواند این کار را انجام دهد.

خب، مسئله اینه. این پیشگویی «پیشامد غیرمنتظره» است. حالا برگردیم به پیشگویی

آیه ۱۱، پادشاهان پارس. و اکنون حقیقت را به شما می‌گویم. اینک، سه پادشاه دیگر در پارس ظهور خواهند کرد.

سپس نفر چهارم ثروت بسیار بیشتری از همه آنها به دست خواهد آورد. به محض اینکه او از طریق ثروت خود قوی شود، تمام امپراتوری را علیه قلمرو یونان تحریک خواهد کرد. این واقعیت که چهار پادشاه در اینجا وجود دارد، در مورد چگونگی شمارش پادشاهان پارس اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

به نظر می‌رسد بهترین توضیح این است که بگوییم این یک عدد تکمیل است. سه به علاوه یک دیگر وجود دارد که در واقع یک اصطلاح عبری است. در واقع اینجا چیزی حدود دوازده پادشاه وجود دارد، اما همه آنها.

بنابراین، اینها پادشاهان پارس هستند. و سپس، در آیات سه و چهار، به سراغ کسی می‌رویم که او آن را پادشاه قدرتمند می‌نامد، که یک پادشاه یونانی است. بنابراین، یک پادشاه قدرتمند یونانی، و من فقط برای پر کردن جای خالی برای شما می‌گویم یونانی، یک پادشاه قدرتمند یونانی ظهور خواهد کرد و او با اقتدار فراوان حکومت خواهد کرد و هر کاری که بخواهد انجام خواهد داد.

اما به محض اینکه او برخیزد، پادشاهی او تجزیه و به چهار نقطه قطب‌نما تقسیم خواهد شد، البته نه به فرزندان خودش و نه مطابق با اقتداری که او داشت. زیرا حاکمیت او ریشه کن شده و به دیگران در کنار آنها داده خواهد شد. همه موافقند که این پادشاه قوی، این پادشاه قدرتمند، اسکندر کبیر است که در سال ۳۳۶ به قدرت رسید و لشکرکشی‌های نظامی بی‌سابقه‌ای را به شرق انجام داد.

او در عرض ۱۰ سال، از ترکیه به هند لشکرکشی کرد و بزرگترین امپراتوری تا آن زمان را تأسیس کرد. او داریوش سوم را در سال ۳۳۰ شکست داد و امپراتوری ایران را به دست گرفت. اما سپس، در اوج قدرت خود، درگذشت و هیچ وارثی از خود به جا نگذاشت.

بنابراین، امپراتوری او تکه‌تکه شده است. این تاریخی است که ما بارها آن را تجربه کرده‌ایم. تنها کسانی که برای ما مهم هستند و تنها کسانی که این وحی به آنها اهمیت می‌دهد، سلوکوس و بطلمیوس هستند که پیشگویی آنها را پادشاه شمال، یعنی سلوکوس، و پادشاه جنوب، یعنی بطلمیوس، می‌نامد.

خب، پادشاهان شمال و جنوب. حالا، این بخشی که اینجا شروع می‌کنم، چند صد سال تاریخ بین سلوکوس و بطلمیوس را روایت می‌کند. اگر کمی مکث کنم و تمام جزئیات را برایتان تعریف کنم، قول می‌دهم خیلی سریع مات و مبهوت خواهید شد.

به هر حال، با آنچه که به شما می‌دهم، ممکن است اینطور برداشت کنید. بنابراین، من قصد دارم یک بازگویی بسیار محدود برای شما ارائه دهم. اما اگر تفسیر مناسبی پیدا کردید، می‌توانید تمام جزئیات تاریخی را اینجا دریافت کنید.

در طول مسیر، جاهای خالی را پر می‌کنم تا به شما در پیگیری کمک کنم. بنابراین، آیه ۵، پادشاه جنوب، که همان بطلمیوس است، به همراه یکی از شاهزادگان، که در واقع سلوکوس خواهد بود، قوی خواهد شد و بر او تسلط خواهد یافت. قلمرو او واقعاً یک قلمرو بزرگ خواهد بود.

پس از چند سال، آنها اتحادی تشکیل خواهند داد. و دختر پادشاه جنوب، که در واقع بطلمیوس است، یعنی برنیس، نزد پادشاه شمال، که در آن زمان آنتیوخوس دوم است، خواهد آمد تا یک توافق صلح‌آمیز انجام دهد. اما او، برنیس، بطلمیوس، جایگاه قدرت خود را حفظ نخواهد کرد، و آنتیوخوس دوم نیز در قدرت خود باقی نخواهد ماند.

اما او، برنیس، به همراه کسانی که او را آورده‌اند، تسلیم خواهد شد، بنابراین احتمالاً ملازمانش، و کسی که او را به دنیا آورده، که پدرش بوده، و همچنین کسی که در آن زمان از او حمایت کرده است. اما یکی از نوادگان او، از نسل او، یعنی از نسل برنیس، به جای او، یعنی به جای پدرش، ظهور خواهد کرد. و او، که قرار است بطلمیوس سوم باشد، علیه ارتش آنها، یعنی علیه سلوکیان، خواهد آمد و وارد قلعه پادشاه شمال سلوکیان، خواهد شد و با آنها مقابله خواهد کرد و قدرت زیادی از خود نشان خواهد داد.

همچنین، خدایان آنها را با مجسمه‌های فلزی و ظروف گرانبهای نقره و طلایشان به اسارت به مصر خواهد برد، و او از جانب خود، از حمله به پادشاه شمال برای چند سال خودداری خواهد کرد. اما سپس دومی

یعنی پادشاه شمال، که در این زمان سلوکی دوم است، وارد قلمرو پادشاه جنوب خواهد شد، اما به سرزمین خود باز خواهد گشت. چند صد سال آنجا خواهد بود.

سپس توضیحات یا پیشگویی‌های دقیقی در مورد شاهکارهای پادشاه شمال دریافت می‌کنیم، و اینها به صراحت شاهکارهایی هستند که قرار است از آنتیوخوس سوم، که بزرگترین پادشاه سلوکی محسوب می‌شود باشد. بسیار خوب، پسران او، اول از همه، این پسران سلوکوس دوم هستند، انبوهی از نیروهای بزرگ را بسیج و گرد هم خواهند آورد، و یکی از آنها، یعنی آنتیوخوس سوم، به آمدن و سرریز شدن و عبور ادامه خواهد داد، تا دوباره بتواند جنگ را تا قلعه خود پیش ببرد. پادشاه جنوب، بطلمیوس، خشمگین خواهد شد و برای جنگ با پادشاه شمال، آنتیوخوس سوم، بیرون خواهد رفت.

سپس دومی، آنتیوخوس سوم، جمعیت زیادی را گرد هم خواهد آورد، اما آن جمعیت به دست اولی، بطلمیوس سوم، تسلیم خواهد شد. هنگامی که جمعیت ریزه شده، دلش مغرور خواهد شد و ده‌ها هزار نفر را به زمین خواهد انداخت، اما پیروز نخواهد شد. زیرا پادشاه شمال، آنتیوخوس سوم، دوباره جمعیتی بزرگتر از بطلمیوس اول گرد هم خواهد آورد و پس از چند سال وقفه، با ارتشی بزرگ و تجهیزات فراوان به پیش خواهد رفت.

اکنون، در آن زمان‌ها، بسیاری علیه پادشاه جنوب، بطلمیوس، قیام خواهند کرد. افراد خشن در میان قوم تو نیز برای تحقق رؤیا، خود را بالا خواهند کشید، اما سقوط خواهند کرد. سپس پادشاه شمال، آنتیوخوس سوم، خواهد آمد، یک سنگر محاصره برپا خواهد کرد و شهری مستحکم را تصرف خواهد کرد، و نیروهای جنوب، نیروهای بطلمیوس، حتی بهترین سربازانشان نیز مقاومت نخواهند کرد، زیرا هیچ نیرویی برای ایستادگی وجود نخواهد داشت.

فقط یک نکته فرعی را بگویم که زبان مشابه، که نمی‌توان در مقابل آن ایستاد، صدایی شبیه قوچ و بز و شاخ کوچک دارد. اما او، آنتیوخوس سوم، که علیه او می‌آید، و ما مطمئن نیستیم که او کیست، یک سردار بطلمیوسی، احتمالاً اسکوپوس. بنابراین وقتی آنتیوخوس کبیر علیه او می‌آید، هر کاری که دلش بخواهد انجام می‌دهد و هیچ کس نمی‌تواند در برابر او مقاومت کند.

او همچنین مدتی در سرزمین زیبا با ویرانی در دست خود اقامت خواهد کرد. او، آنتیوخوس سوم، با قدرت تمام پادشاهی خود آماده آمدن خواهد شد و پیشنهاد صلحی را با خود خواهد آورد که آن را عملی خواهد کرد. او همچنین دختر زنان را به او خواهد داد تا آن را خراب کند، اما او از او طرفداری نخواهد کرد و طرف او را نخواهد گرفت.

سپس او روی خود را به سوی سرزمین‌های ساحلی خواهد کرد و بسیاری را اسیر خواهد کرد، اما یک فرمانده، یک فرمانده رومی، به تحقیر او علیه خود پایان خواهد داد. علاوه بر این، او به خاطر تحقیرش به او پاداش خواهد داد. بنابراین، او روی خود را به سوی قلعه‌های سرزمین خود خواهد کرد، اما خواهد لغزید و خواهد افتاد و دیگر یافت نخواهد شد.

بنابراین، در نهایت، در حال حاضر، آنتیوخوس سوم در سال ۱۸۷ میلادی، زمانی که قصد داشت معبد بل را برای جمع‌آوری خراج برای روم غارت کند، ترور شد. بسیار خوب، اکنون ما از آنتیوخوس سوم نقل مکان می‌کنیم و در شرف نقل مکان به محل آنتیوخوس چهارم هستیم. آنتیوخوس چهارم پسر آنتیوخوس سوم نیست.

ما یک سلوکوس در این میان داریم. آنها نام‌های جایگزینی دارند. بنابراین به جای او، به جای آنتیوخوس سوم، یکی ظهور خواهد کرد، و این سلوکوس چهارم است، که یک ستمگر را از میان گوهر پادشاهی خود خواهد فرستاد.

این اشاره به اسرائیل است. با این حال، ظرف چند روز، او خرد خواهد شد، البته نه در خشم و نه در نبرد. به جای او، کسی که برای لحظه‌ای منتظرش بودیم، اینجاست.

به جای او، شخصی پست، یعنی آنتیوخوس چهارم، ظهور خواهد کرد که افتخار پادشاهی به او اعطا نشده است. به عبارت دیگر، او به نوعی با زور و اجبار به تخت سلطنت رسیده است. اما او در زمان آرامش خواهد آمد و پادشاهی را با دسیسه تصاحب خواهد کرد.

نیروهای سرریز شده، از پیش روی او پراکنده و در هم شکسته خواهند شد، و همچنین شاهزاده عهد، که ممکن است اشاره‌ای به کاهن اعظم یهود باشد. بحث‌هایی در مورد اینکه شاهزاده عهد کیست، وجود دارد پس از اینکه با او اتحادی برقرار می‌شود، او فریبکاری خواهد کرد و با نیروی کوچکی از مردم، قدرت را به دست خواهد گرفت.

در زمان آرامش، او به ثروتمندترین بخش‌های قلمرو وارد خواهد شد و کاری را که پدرانش و اجدادش هرگز انجام نداده‌اند، انجام خواهد داد. او غنایم، غنایم و اموال را در میان آنها تقسیم خواهد کرد و نقشه‌های خود را علیه دژها خواهد کشید، اما فقط برای مدتی. او قدرت و شجاعت خود را علیه پادشاه جنوب، بطلمیوس، با ارتشی بزرگ برخواهد انگیخت.

بنابراین، پادشاه جنوب لشکری بسیار بزرگ و نیرومند را برای جنگ بسیج خواهد کرد، اما او مقاومت نخواهد کرد، زیرا علیه او نقشه‌هایی کشیده خواهد شد. کسانی که غذای مرغوب او را می‌خورند، او را نابود خواهند کرد و لشکرش لبریز خواهد شد، اما بسیاری کشته خواهند شد. در مورد هر دو پادشاه، بطلمیوس و آنتیوخوس، دل‌هایشان قصد بدی خواهد داشت و در یک سفره به یکدیگر دروغ خواهند گفت.

بنابراین، آنها نشستند تا با هم متحد شوند، اما هر دو سعی داشتند یکدیگر را فریب دهند، اما موفق نشدند زیرا پایان هنوز در زمان مقرر فرا می‌رسید. سپس او، آنتیوخوس چهارم، با غنایم فراوان به سرزمین خود باز خواهد گشت، اما قلب او علیه پیمان مقدس خواهد بود و اقدامی خواهد کرد و سپس به سرزمین خود باز خواهد گشت. در زمان مقرر، او باز خواهد گشت و به جنوب خواهد آمد، اما این آخرین بار، مانند گذشته نخواهد شد، زیرا کشتی‌های کیتیم، که روم است، علیه او خواهند آمد و بنابراین، او ناامید خواهد شد و باز خواهد گشت و از پیمان مقدس خشمگین خواهد شد.

بنابراین، ما تازه به سال ۱۶۷ قبل از میلاد رسیده‌ایم. او از پیمان مقدس خشمگین خواهد شد و اقدامی خواهد کرد، بنابراین باز خواهد گشت و به کسانی که پیمان مقدس را رها می‌کنند، احترام خواهد گذاشت. نیروهایی از جانب او برخواهند خاست، قلعه مقدس را بی‌حرمت خواهند کرد و قربانی‌های همیشگی را لغو خواهند کرد و آنها پلیدی ویرانی را برپا خواهند کرد.

او با سخنان شیرین، کسانی را که نسبت به عهد شرارت می‌کنند، به بی‌خدایی سوق خواهد داد، اما مردمی که خدای خود را می‌شناسند، قدرت نشان داده و اقدام خواهند کرد. کسانی که در میان مردم بصیرت دارند، به بسیاری از مردم فهم و شعور خواهند بخشید، اما آنها برای روزهای زیادی با شمشیر و شعله، اسارت و غارت خواهند افتاد. اکنون، هنگامی که آنها سقوط می‌کنند، کمک کمی به آنها داده خواهد شد و بسیاری با ریاکاری به آنها خواهند پیوست.

برخی از کسانی که بصیرت دارند، برای پالایش، پاکسازی و خالص‌سازی تا پایان، سقوط خواهند کرد، زیرا هنوز زمان مقرر فرا نرسیده است. بسیار خوب، این ما را به پایان بخشی می‌رساند که همه با وجود تمام مشکلات موجود در آن، روی آن توافق دارند. بنابراین، ما درست در حدود ۱۶۷ هستیم، همه موافقند

بگذارید چند جای خالی را پر کنم. خوب، دو سال بعد، خب فکر می‌کنم هنوز کمی، ببخشید که هنوز اینجا هستیم. دو سال بعد در سال ۱۶۷، آنتیوخوس دوباره به مصر حمله می‌کند، اما کاملاً شکست می‌خورد

کیتیم یا رومی‌ها به درخواست بطلمیوس برای کمک به او به اسکندریه می‌آیند و آنتیوخوس توسط فرستاده رومی مرعوب و تحقیر می‌شود و با خشم عقب‌نشینی می‌کند. تقریباً در همان زمان، در سرزمین فلسطین گروهی از یهودیان به رهبری جیسون داریم که علیه کاهن اعظم، که در آن زمان منلائوس نام داشت، و یارانش، توبایدها، شورش کردند و او شورش کرد زیرا شنیده بود که آنتیوخوس کشته شده است. بنابراین جیسون و گروهش برای کشتن کاهن اعظم و همه افراد همراهش می‌آیند، زیرا فکر می‌کنند آنتیوخوس مرده است، این زمان شورش است، ما بالاخره می‌توانیم آزاد باشیم

با این حال، آنتیوخوس بسیار زنده بود و از این شورش به عنوان بهانه‌ای برای حمله خود و بازگرداندن کنترل هنگام بازگشت از مصر در سال ۱۶۷ استفاده کرد. بنابراین، او با فرستادن فرستاده‌ای به اورشلیم تحت پوشش صلح، خشم خود را بر سر یهودیان خالی کرد، اما به جای برقراری صلح، آنها در روز سبت به یهودیان حمله کردند و شهر را غارت کردند. این موضوع در کتب مکابیان، کتاب‌های آپوکریفای مکابیان، بازگو شده است.

یهودیان قتل عام شدند و بازگنان یهودی به دلیل حمایت از سیاست‌های یونانی‌سازی آنتیوخوس پاداش گرفتند. بعدها، در سال ۱۶۷، آنتیوخوس فرمان یونانی‌سازی اجباری را صادر کرد، بنابراین می‌خواست اورشلیم را به یک پلیس یونانی، یک شهر یونانی تبدیل کند. او فرمان می‌دهد که این امر باید اتفاق بیفتد و برای تحقق این امر، اعمال مذهبی یهودیان را ممنوع می‌کند.

بنابراین، ختنه، داشتن کتاب مقدس، عمل سبت، جشن گرفتن اعیاد مختلف، قربانی صبحگاهی و شامگاهی همه اینها غیرقانونی هستند و هر کسی که سرکشی کند، به مرگ تهدید می‌شود. و سپس، معبد با نهادینه شدن پرستش فرقه امپراتوری، پرستش پادشاه و برپایی محراب یا بتی که به ژئوس در معبد اختصاص داده شده بود، بت‌پرست شد. این به احتمال زیاد همان عمل شنیعی است که باعث ویرانی می‌شود.

این باعث شد که معبد نجس و برای عبادت نامناسب شود و دیگر قابل استفاده نباشد. بنابراین، ظرف سه سال، معبد پر از علف‌های هرز شد و مانند یک زمین خالی رها شد. در همین حال، قربانگاه‌های بت‌پرستان نیز در سراسر یهودا برپا شده‌اند.

خوک‌ها و سایر حیوانات نجس قربانی می‌شدند، و تمام این بی‌حرمتی، پیشگویی از یک عمل شنیع دیگر است که بعداً در معبد اورشلیم برپا خواهد شد، همان عملی که عیسی در سخنرانی زیتون پیش‌بینی می‌کند. این موضوع ما را به جایی بسیار دورتر می‌برد و ما وقت نداریم به آنجا برویم. تمام این وقایع پیرامون آنتیوخوس و حمله او به اورشلیم، یهودیان را به دو اردوگاه تقسیم می‌کند.

بنابراین، در آنچه که من الان خواندم، آن متن طولانی، کسانی را داریم که عهد را نقض کردند، کسانی که با سخنان شیرین آنتیوخوس فاسد شدند. آنها متقاعد می‌شوند که راه او بهتر است، و عهد را رها می‌کنند. و سپس کسانی هستند که قاطعانه در برابر آنتیوخوس مقاومت می‌کنند زیرا متن می‌گوید که آنها خدای خود را می‌شناسند.

آنها در اطاعت از قانون پافشاری می‌کنند و بسیاری از آنها به همین دلیل شهید می‌شوند. آنها نه تنها توسط سلوکیانی که یهودا و اورشلیم را اشغال کرده بودند، بلکه توسط هموطنان خودشان که در جبهه آنتیوخوس بودند، مورد تهدید و آزار و اذیت قرار می‌گیرند. بنابراین، آنها از همه جا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

افراد خردمندی که در این پیشگویی به آنها اشاره شده است، یهودیانی هستند که در بازگشت دوم آنتیوخوس از شکستش در مصر مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. آنها کسانی هستند که به عهد خود وفادار می‌مانند. آنها همچنین در طول آزار و اذیت، به دیگران آموزش می‌دهند و راهنمایی می‌کنند.

و متن می‌گوید کسانی که از آنها پیروی کنند نیز رنج و حتی شهادت را تجربه خواهند کرد. این گفته که آنها کمی کمک دریافت خواهند کرد، شاید تقریباً شبیه یک کنایه باشد. بله، آنها کمی از شورش مکابیان کمک گرفتند، اما این واقعاً کمکی نکرد زیرا دوام زیادی نداشت. کمی بحث در مورد معنای دقیق این عبارت وجود دارد.

سپس می‌گوید که بسیاری به خردمندان در ریاکاری خواهند پیوست، که می‌تواند به گروهی از مردم اشاره داشته باشد که صرفاً برای سرگرمی آمده بودند اما در واقع همان دیدگاه را در مورد اطاعت از خدا نداشتند. این آزار و اذیت، آنها یا ملت را، بسته به دیدگاه فرد، خالص و پالایش کرد. و سپس به آیه ۳۶ می‌رسیم.

و همانطور که گفتم، تا این مرحله از متن، توافق عمومی در مورد آنچه اتفاق می‌افتد وجود دارد. سپس به بخش واقعاً دشواری می‌رسیم که در آن این سوال پیش می‌آید که آیا این یک پیشگویی واقعی است یا خیر. آیا این چیزی است که هنوز در آینده اتفاق نیفتاده است؟ آیا این ژانری است که می‌توانیم در کتاب مقدس داشته باشیم؟ با این چه کار کنیم؟ زیرا وقایعی که شرح داده شده است را نمی‌توان با سابقه تاریخی آنتیوخوس برای آنتیوخوس چهارم همسو کرد. به نظر من، ترمپر لانگمن کار خوبی در این بخش انجام می‌دهد.

و او می‌گوید که باید چند نکته را در نظر داشته باشید. باید بگویید پادشاهی که این درباره‌اش صحبت می‌کند کیست، زیرا دیگر گفته نمی‌شود پادشاه جنوب و پادشاه شمال. ناگهان ما پادشاه را داریم.

کدام پادشاه؟ و او همچنین گفت، منظور ما ذهن چه کسی است؟ آیا این یک نویسنده انسانی است یا یک نویسنده الهی؟ بنابراین آیا این پیامبر واقعاً می‌داند که در آینده‌ای دور صحبت می‌کند، یا این یک تلسکوپ است که او نمی‌تواند ببیند؟ دو راه اصلی وجود دارد که مردم می‌توانند متن را از اینجا برداشت کنند. اولین راه، پژوهش انتقادی است که به این ایده پیشامدگرا پایبند خواهد بود. و استدلال آنها این است که هیچ نشانه‌ای در متن وجود ندارد که ما ناگهان یک پادشاه جدید یا یک شخص جدید داشته باشیم.

در هر جای دیگر متن، کاملاً مشخص بود که با شخصیت جدیدی روبرو هستیم. اما اینجا چنین شخصیتی وجود ندارد. بنابراین، باید فرض کنیم که هنوز درباره آنتیوخوس چهارم صحبت می‌کنیم.

و این یک خیال‌پردازی است که مشتاقانه منتظر سقوط اوست. بنابراین، البته، مشکلات این دیدگاه این است که باید به این پیشگویی از پیش تعیین‌شده و اشتباه پیامبر بستگی داشته باشد. مفسران محافظه‌کار مفسران سنتی، خواهند گفت، نه، آنچه در آیات ۳۶:۱۱ تا ۳۷ اتفاق می‌افتد این است که ما اکنون از این شخصیت تاریخی آنتیوخوس چهارم به یک شخصیت آخرالزمانی تغییر جهت می‌دهیم.

اکنون ما در آیات ۳۶ تا ۴۵ اهمیت آخرالزمانی داریم. و از زمان جروم، که حدود ۴۰۰ سال است، مفسران مسیحی چهره‌ای از دجال را در این متن دیده‌اند. همه مفسران مسیحی این را نمی‌بینند، اما مفسران مسیحی آن را دیده‌اند.

و آنها به تمایل پیشگویی‌ها برای رصد رویدادهای آینده اشاره می‌کنند. بنابراین، ما لزوماً نشانه‌ی روشنی از تغییر قابل توجه در زمان و اینکه در آینده‌ی بسیار دوری هستیم، نخواهیم داشت. همه چیز به نوعی با هم ادغام می‌شود.

لانگمن پیشنهاد می‌کند که در این بخش، باید اشاراتی به تجلیات آنتیوخوس ببینیم، اما این تجلیات ویژگی‌هایی فراتر از واقعیت به خود می‌گیرند، که ما، با زندگی در پرتو عهد جدید، ممکن است آنها را به عنوان پیش‌بینی شخصیتی به نام دجال توصیف کنیم. و نوع شواهدی که لانگمن در اینجا می‌بیند این است که او درباره این زبان کیهانی فراتر از واقعیت صحبت می‌کند. به نظر نمی‌رسد که دیگر فقط این مرجع تاریخی باشد که می‌توانیم پیدا کنیم.

در مورد زمان آخر صحبت کنید. این واقعیت که آیات ۴۰ تا ۴۵ به خصوص وقتی سعی می‌کنید آن را در مورد آنتیوخوس به کار ببرید، به سادگی کار نمی‌کنند. و اینکه پادشاه، فقط برچسب پادشاه، هرگز قبل از آن برای اشاره به آنتیوخوس استفاده نشده بود.

او همیشه پادشاه شمال نامیده می‌شود، بنابراین این یک مرجع متفاوت است. و البته، صحبت از رستاخیز وقتی به فصل ۱۲ می‌رسیم. بالدوین، جویس بالدوین، که قبلاً تفسیر او را ارائه دادم، خلاصه می‌کند و می‌گوید اگرچه دانیال ۱۱ در آنتیوخوس چهارم به کمال خود می‌رسد، اما موضوع در اینجا متوقف نمی‌شود.

بنابراین، چه آنها یک مرجع بی‌واسطه داشته باشند که ما آن را نفهمیم یا از آن اطلاعی نداشته باشیم، برخی جزئیات را از دست می‌دهیم. او می‌گوید به نظر می‌رسد که مداخله الهی در این بخش ممکن است گسترده‌تر باشد. برخی شواهد دیگر که ممکن است مردم را به فراتر رفتن از آنتیوخوس چهارم در این بخش و اتخاذ دیدگاهی سنتی‌تر سوق دهد، برخی مسائل تفسیری از فصل‌های دیگر است.

بنابراین، وقتی به فصل ۷ برمی‌گردید، و شاخ کوچک را دارید، و سپس در فصل ۸ شاخ کوچک دیگری را دارید، و سپس حاکمی را که خواهد آمد، و آموزه‌های عهد جدید در مورد مرد بی‌قانون و دجال را دارید، و سپس در مکاشفه وحش را دارید، و داستان ادامه دارد. بنابراین، برخی از این مسائل خارج از فصل اصلی ممکن است به شما کمک کند تا به سمت تفسیر محافظه‌کارانه‌تر یا تفسیر سنتی متمایل شوید، یا ممکن است اینطور نباشد. بسیار خوب، ما تقریباً در آخرین بخش این پیشگویی هستیم.

سپس پادشاه هر چه می‌خواهد انجام خواهد داد، این آیه ۳۶ است، و خود را بالاتر و والاتر از هر خدایی خواهد دانست و سخنان هولناکی علیه خدای خدایان خواهد گفت. این نوعی از همان زبان کیهانی است که ترمپر لانگمن درباره آن صحبت می‌کند. او تا پایان خشم و غضب، کامیاب خواهد شد، زیرا آنچه مقدر شده است، انجام خواهد شد.

او به خدایان پدران و به شهوت زنان احترام نخواهد گذاشت، و به هیچ خدای دیگری احترام نخواهد گذاشت، زیرا خود را بالاتر از همه آنها خواهد دانست. در عوض، او به خدای قلعه‌ها، خدایی که پدران او را نمی‌شناختند، احترام خواهد گذاشت. او او را با طلا، نقره، سنگ‌های قیمتی و گنجینه‌ها گرامی خواهد داشت.

او با کمک خدای بیگانه علیه مستحکم‌ترین دژها اقدام خواهد کرد. او به کسانی که او را بپذیرند، افتخار بزرگی خواهد بخشید و آنها را بر بسیاری از مردم حکومت خواهد کرد و زمین را به بهایی تقسیم خواهد کرد. در زمان آخر، پادشاه جنوب، بطلمیوس، با او درگیر خواهد شد و پادشاه شمال با ارابه‌ها، سواران و

کشتی‌های فراوان به او حمله خواهد کرد و او به کشورها وارد خواهد شد، آنها را فرا خواهد گرفت و از آنها عبور خواهد کرد.

او همچنین وارد سرزمین زیبا خواهد شد و بسیاری از کشورها سقوط خواهند کرد، اما اینها از دست او نجات خواهند یافت: ادم، موآب و بزرگترین فرزندان آمون. سپس او دست خود را بر علیه کشورهای دیگر دراز خواهد کرد و سرزمین مصر فرار نخواهد کرد، اما او بر گنجینه‌های پنهان طلا و نقره و بر همه چیزهای گرانبهای مصر تسلط خواهد یافت و لیبیایی‌ها و اتیوپیایی‌ها در پشت سر او خواهند بود. اما شایعات از شرق و شمال او را آشفته خواهد کرد و او با خشم عظیم بیرون خواهد رفت تا بسیاری را نابود و نابود کند.

او خیمه‌های خیمه سلطنتی خود را بین دریاها و کوه مقدس زیبا برپا خواهد کرد، اما به پایان خود خواهد رسید و هیچ کس به او کمک نخواهد کرد. و سپس زمان پریشانی فرا می‌رسد و این فصل ۱۲ را آغاز می‌کند اکنون، در آن زمان، میکائیل، شاهزاده بزرگ که از پسران قوم تو محافظت می‌کند، ظهور خواهد کرد و زمان پریشانی‌ای خواهد بود که از زمان وجود ملتی تا آن زمان هرگز رخ نداده است.

و در آن زمان، قوم تو، هر که نامش در کتاب نوشته شده باشد، نجات خواهد یافت. بسیاری از کسانی که در خاک زمین خفته‌اند، بیدار خواهند شد، اینان برای حیات جاودان، اما دیگران برای رسوایی و حقارت جاودان. آنان که بصیرت دارند، همچون روشنائی پهنه‌ی آسمان خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به سوی پارسایی رهبری می‌کنند، همچون ستارگان تا ابدالآباد.

بسیار خوب، اینجا چیزهای زیادی هست که ما وقت نداریم در موردشان صحبت کنیم. این وعده، وعده بزرگی برای افراد تحت آزار و اذیت است، اینکه امید به رستخیز و پاداش و رستخیز و حتی مجازات وجود دارد. ماهیت این رستخیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما فکر می‌کنم اکثر مردم موافقند که این تصویر کاملاً واضحی در عهد عتیق از رستخیز واقعی بدن است.

این استعاره نیست، در واقع به رستخیز جسمانی اشاره دارد. و در واقع این تنها جایی در عهد عتیق است که چنین چیزی را می‌یابیم. مفهوم رستخیز بسیار مبهم است.

تا زمان عهد جدید طول می‌کشد تا این موضوع روشن شود. ماهیت دقیق اینکه چه کسانی و چند نفر رستخیز می‌کنند و اینکه آیا این یک امر جهانی است یا فقط مربوط به کسانی است که در این دوره زمانی رنج کشیده‌اند. انواع و اقسام مسائل و بحث‌های زیادی در مورد آن وجود دارد.

می‌خواهم این وعده و تسلی را که این برای مخاطبان اصلی دانیال می‌بود و همچنین تسلی‌ای که همچنان برای افرادی که از خدا پیروی می‌کنند و در عین حال برای آن رنج خواهند کشید، وجود دارد، برای شما به یادگار بگذارم. ممکن است این پاداش را تا رستخیز نبینید. در این باب شهیدانی وجود دارند.

افرادی هستند که به خاطر ایمانشان رنج می‌برند و می‌میرند، و هنوز افرادی هستند که به خاطر ایمانشان رنج می‌برند و می‌میرند. اما در نهایت، در زمان پایان، در نهایت پاداش وجود دارد، و در نهایت داوری و مجازات وجود دارد. اگر می‌توانستیم وقت خود را صرف صحبت در مورد ستارگان درخشان و روشنائی آسمان‌ها کنیم.

احتمالاً نوعی زبان تمثیلی بیشتر. فکر نمی‌کنم منظور نویسنده‌ی دانیال این باشد که وقتی می‌میریم، به فرشته یا ستاره تبدیل می‌شویم. فکر می‌کنم ما زبان تمثیلی داریم.

بباید این را در آیه ۴ به پایان برسانیم. اما تو، دانیال، این سخنان را پنهان دار و کتاب را تا آخر زمان مَهر کن. بسیاری به این سو و آن سو خواهند رفت و دانش افزایش خواهد یافت. و سپس من، دانیال، نگاه کردم و اینک دو نفر دیگر ایستاده بودند، یکی در این سوی رودخانه و دیگری در آن سوی رودخانه.

و یکی به مردی که لباس کتانی پوشیده و بالای آب‌های رودخانه است گفت، چقدر طول خواهد کشید؟ دوباره همان زبانِ «چقدر طول خواهد کشید» وجود دارد. چقدر طول خواهد کشید تا این شگفتی‌ها پایان یابند؟ من صدای مردی را که لباس کتانی پوشیده و بالای آب‌های رودخانه است شنیدم، در حالی که دست راست و چپ خود را به سوی آسمان بلند کرد و به او که تا ابد زنده است قسم خورد که این برای زمانی، دو زمان و نصف زمان خواهد بود. و به محض اینکه آنها قدرت قوم مقدس را در هم بشکنند، تمام این وقایع به پایان خواهد رسید.

اما من شنیدم، اما نتوانستم بفهمم. پس گفتم، ای خداوند، نتیجه این وقایع چه خواهد بود؟ او گفت، ای دانیال، برو، زیرا این سخنان تا زمان آخر پنهان و مَهر شده است. بسیاری پاک و طاهر و اصلاح خواهند شد، اما شیران شرارت خواهند ورزید.

هیچ یک از شیران نخواهند فهمید، اما کسانی که بصیرت دارند، خواهند فهمید. و این هم از ماجرای بانک. از زمانی که قربانی منظم منسوخ شود و مکروه ویرانی برپا گردد، ۱۲۹۰ روز خواهد بود.

چه خوشا به حال کسی که منتظر می‌ماند و به ۱۳۳۵ روز می‌رسد؟ اما تو، تا پایان راه برو. آنگاه به آرامش خواهی رسید و در پایان زمان، برای سهم مقرر خود، دوباره زنده خواهی شد.

مفسران مدت‌ها و به سختی در مورد اهمیت این دو عدد گیج شده‌اند. احتمالاً من حتی نمی‌توانستم در مورد گزینه‌ها با شما صحبت کنم. برخی از مفسران دست‌هایشان را بالا می‌برند و می‌گویند که این بخشی از معما است.

مفسران دیگر سعی می‌کنند آن را تفسیر کنند، اما بهترین پیشنهادی که خوانده‌ام و فقط به این دلیل که مطمئن نیستم بتوانم آن را در توضیح ارائه دهم، شما را به آن ارجاع می‌دهم، کارول نیوسام است. او اعداد را بررسی می‌کند و الگوهای پیدای می‌کند که با سایر دوره‌های زمانی در کتاب دانیال مرتبط است. و نتیجه‌گیری او این است که این عدد، عدد قابل توجهی است.

آنها فقط تصادفی نیستند. معنادار هستند. و چیزی که می‌خواهم بگویم این است که اگرچه ممکن است دقیقاً ندانیم که این اعداد به چه معناست، اما این تفسیری است که با سایر نمادهای موجود در کتاب، و همچنین آخرین حرف آن مرد به دانیال، مبنی بر اینکه باید منتظر بمانید تا خدا به قولش عمل کند، مطابقت دارد.

فقط باید بروی و منتظر بمانی؛ تأخیری وجود خواهد داشت؛ منتظر خدا باش. این اتفاق خواهد افتاد. این یک چشم‌انداز چالش‌برانگیز در پایان یک کتاب چالش‌برانگیز است.

و ما فقط به سطح ماجرا نگاه کرده‌ایم. تاریخ پیچیده‌ای وجود دارد که ما به سختی از آن خبر داریم. احتمالاً ژانرهای وجود دارند که هنوز نمی‌توانیم کاملاً آنها را درک کنیم.

اما می‌خواهم این نکته را به شما یادآوری کنم که این پیشگویی‌ها و این رؤیایا فراتر از بستر تاریخی هستند. صرف نظر از اینکه به چه چیزی ارجاع می‌دهند یا نمی‌دهند، این کتاب از بستر تاریخی خود فراتر می‌رود. همیشه مشخص نیست که چگونه این کار را انجام می‌دهد.

وظیفه ما این است که تمام تلاش خود را برای درک آن انجام دهیم. و وقتی این کار را انجام دادید، همیشه مفید است که به یاد داشته باشید که حتی خود دانیال هم نمی‌توانست آن را کاملاً درک کند. و او فرشته‌ای داشت که آن را تفسیر کند.

و این در واقع به نظر اشکالی نداشت. برای دانیال مشکلی نبود، و به نظر نمی‌رسید که بازدیدکنندگان آسمانی‌اش از او ناراحت شده باشند. دانیال، راهت را برو.

خب، به پایان کتاب رسیدیم. امیدوارم اشتباهاتان برای مطالعه بیشتر در مورد دانیال تحریک شده باشد و به سراغ منابع بیشتری بروید و تاریخ خود را مرور کنید. متشکرم.

این دکتر وندی ویدر در حال تدریس در مورد کتاب دانیال است. این جلسه ۱۶، دانیال ۱۰-۱۲، آخرین رؤیای دانیال است.